

کتاب

اصحاب استجاره و مسجد سہلہ

{ کرم آیت الله شهید مصطفی خمینی و عمل استجاره در مسجد سهله

❖ مرحوم آية الله شهيد حاج آقا سيد مصطفی خمینی {۱۳۴۹-۱۳۹۷ هـ.ق}، از تلامذه آیات کرام مرحومین: بروجردی، حجت، محقق داماد، امام خمینی، علامه طباطبائی، شاهرودی، حکیم، خوئی، بودند.

👈 بنا بر شهادت ملازمان مرحوم آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی: ایشان از کسانی بود که به عمل استجاره و بیتوته در مسجد سهله بسیار اهتمام داشتند. {آیت الله سید علی اکبر محشمی}: ایشان مقید بود؛ که شبهای چهارشنبه را در نجف اشرف به مسجد سهله مشرف شوند. هر هفته و در آن محل بیتوته می کرد. و بعد از اقامه نمازهای مخصوص و عبادات ویژه ای که برای این مکان مقدس در شب چهارشنبه وارد است، در حدود سی دقیقه تا چهل و پنج دقیقه عبادی خود را روی خاکها و شنهای مسجد می گسترانید، و در میان مسجد و افراد عادی و عاشق می نشست، و یا در مسجد کوفه، قبل و بعد از عبادات مأثوره.

{آیت الله سید محمد بجنوردی}: در مسجد سهله شخصی بود که بعضی از خواص می گفتند احتمالاً تشرّفات خدمت حضرت مهدی عج دارد. (منظور مرحوم شیخ



جواد سهلاوی
است) مرحوم حاج
آقا مصطفی با او
بسیار گرم بود، و
بعضی از شبهای
چهارشنبه؛ با او
خلوت می کرد.

{مرحوم مشراقی}: انس مرحوم حاج آقا مصطفی با مسجد سهله و برنامه های آن طوری بود؛ که ایشان غرق در معنویت آنجا می شد، بطوریکه عوامل جاسوسی رژیم طاغوت پهلوی به فکر افتاده بودند؛ از این فضای معنوی سوء استفاده کرده، و به خیال خام خودشان؛ که ایشان چون در شرایط معمولی روزمره مثل نجف اشرف نیست؛ می شود با تظاهر و ظاهر سازی به ایشان نزدیک شده؛ و جاسوسی کرد، اما زهی خیال باطل؛ زیرکی ذاتی؛ و فطانت ایمانی؛ و معنویت حاج آقا مصطفی؛ موجب شکست نقشه آنها می شد.

{آیت الله سید محمد بجنوردی}: یکشب بود؛ ما در مسجد سهله در مقام حضرت صادق عاشق نشستیم، و جمعیت کمی در مسجد بود، شخصی را دیدم که بسیار خوش قیافه؛ و خوش قد و بالا؛ و ریشی داشت؛ و یک عبا هم پوشیده بود، حاج آقا مصطفی آهسته به من گفت: احتمال می دهم این از افسرهای ساواک باشد! دستهایم را جمع کردم؛ و نشستم، بعد آمد، او نزدیک شد، آمد که دست ایشان را ببوسد، بسیار برخورد حاج آقا مصطفی طبیعی (عادی و بی تفاوت) بود، او گفت: می خواهم خدمت آقا (= امام خمینی) برسم، حاج آقا مصطفی گفت که: شما به دفتر مراجعه کنید، من در این مسایل مداخله نمی کنم، آن مرد کمی نشست و بعد رفت، البته یکنفر هم همراهش بود.

بعد از سه چهار روز که از این جریان گذشت؛ یکشب که حاج آقا مصطفی حرم آمده بود (در صحن که می نشستیم) گفت: آن شب گفتم به شما آن افسر ساواک است، همینطور در آمد! می خواهم این را عرض کنم؛ که از سه چهار متری که تماشایش کرد، به من آهسته گفت: این از افسرهای ساواک باید باشد، که بعد هم همینطور در آمد. خوب اینها در اثر عبادت است؛ که روشنایی به انسان می دهد؛ که افراد را دقیقاً بشناسد.

{ آیت الله اسماعیل فردوسی پور }؛ در نجف رسم بود؛ که بیشتر طلاب و فضلا؛ شبهای چهارشنبه به مسجد سهله می رفتند، ایشان هم هر هفته به آنجا می رفت، در این مسجد افراد بسیاری به خدمت امام زمان عجل الله فرجه رسیده اند، بزرگان بسیاری مقید بودند؛ که به زیارت این مسجد و بیتوته در آن پردازند، حاج آقا مصطفی هم یکی از کسانی بود که این کار را ترك نمی کرد.

روزهای جمعه در هر هفته حاج آقا مصطفی به اتفاق خانواده در منزل امام میهمان بودند، در این دیدار همسر ایشان پول خرجی یک هفته را از امام دریافت می نمود. { ما با حاج آقا مصطفی رفت و آمد خانوادگی هم داشتیم، گاهی شبهای چهارشنبه خانواده های ما هم مهیا می شدند تا با هم به مسجد سهله بروند، یکشب وقتی از مسجد سهله برگشتند، خانواده ام چیز عجیبی نقل کرد، برایم نقل کرد که شاید برای بسیاری قابل قبول نباشد، امّا يك واقعت است و من به آن اعتقاد دارم، خانواده ام گفت: رفتم و خانم حاج آقا مصطفی را هم صدا زدم؛ و با هم به سمت مسجد سهله حرکت کردیم، خانم حاج آقا مصطفی برای خانواده من تعریف کرده بود؛ که امروز حاج آقا مصطفی پول کرایه ماشین برای رفتن به مسجد سهله را از من گرفته است! من تعجب کردم که چطور چنین شخصیتی پول رفتن مسجد سهله را از زنش گرفته است، هزینه رفتن به آنجا ربع دینار (پنج تومان) می شد، برای کرایه و مختصری خرید، گفتم: حاج آقا مصطفی به این ربع دینار نیازی نداشته، پس چرا از شما گرفته است؟ گفت: حاج آقا مصطفی پیش آقا (امام خمینی) برای طلبه ای وساطت کرده؛ که آقا برایش پنکه ای بخرد؛ آری خرج و دخل فرزند بزرگ امام کاملاً دقیق بود، و پولی که پدرش در اختیار آنان قرار می داد، انضباط خاصی داشت، که او را بخاطر این وساطت در امر خیر؛ نیازمند تهیه کرایه از عیالش نمود.

بانو "بتول باوقار" عیال آقای فردوسی‌پور، نقل کرده است: گاهی به **مسجد سهله** می‌رفتم، و شب را با بچه‌ها آنجا می‌گذراندم. همین‌طور ما با خانم آقا مصطفی رفت و آمد داشتیم؛ و شب‌های چهارشنبه به **مسجد سهله** می‌رفتیم، و با غذای ساده‌ای؛ هم عبادت می‌کردیم؛ هم بچه‌ها بازی می‌کردند. معمولاً برای این نوع زیارت‌ها؛ به پیشنهاد آقا مصطفی؛ دُله‌ای درست می‌کردیم؛ و خانم‌ها به عبادت؛ و بچه‌ها به بازی سرگرم می‌شدند.

مرحوم آیت الله حاج سید احمد فهری نقل می‌کرد: با مرحوم آیت الله حاج مصطفی خمینی فاصله میان مسجد کوفه و **مسجد سهله** را می‌پیمودیم که ایشان چنین فرمودند: آیت الله آقای حاج میرزا حسن بجنوردی (که در وقت نقل حدیث حیات داشتند) می‌فرمود، که آقای حاج شیخ محمد شریعت فرزند شیخ الشریعه اصفهانی نقل می‌کرد که: برای من فرزندی نمی‌ماند؛ و هر بچه‌ای که به دنیا می‌آمد؛ پس از چند ماه می‌مرد، تفأل در میان اعراب نجف هست، که فرزند تازه مولود را به یکی از سادات هبه می‌کنند، و او هم آن را به خانواده مولود بخشیده؛ و دوباره از او تحویل می‌گیرند، و عقیده دارند که این داد و ستد؛ موجب بقای فرزند می‌شود، ما نیز به اصرار عیال نسبت به یکی از فرزندان این عمل را انجام دادیم، و نوزاد پسری که داشتیم؛ به آغوش گرفتیم؛ و عازم حرم مطهر امیرالمومنین علیه السلام شدم، که آنجا با سیدی این داد و ستد انجام گیرد، تصادفاً دیدم مرحوم آیت الله سید علی قاضی؛ عصا به دست؛ از حرم مطهر بیرون آمده، و عازم منزل است، جلو رفتم، و پس از عرض سلام؛ مطلب را به حضورشان عرضه داشتم، ایشان با کمال اخلاق و ادب؛ قنداق طفل را از من گرفت؛ و فرمود: من این بچه را از شما پذیرفتم، ولی بدانید که قطعاً نخواهد ماند! و چند روز پیش از عمر او باقی نمانده! و همین‌طور هم شد! که پس از چند روز؛ نوزاد از دنیا رفت!

پژوهشگردها و آموزشگردهاى بنياد حيات اعلى

علوم معرفت الهى - علوم زبان وحى - علوم كلام وحى

علوم تلاوت كلام وحى - علوم كلام خازنان وحى - علوم فقه آئين الهى

علوم تقويم نجوم تخيم - علوم طب جامع - علوم پاكزيستى

آموزش برتر (اعلى) - علوم برتر (اعلى) - علوم توانمندى بانسروى الهى

علوم عمارت برتر - علوم انساب و تبارشناسى - رسانه هاى حيات اعلى

طرح و برنامه ريزى پژوهشى و مديريت و اشراف علمى

دارالمعارف الإلهية

نشر ششم: يازدهم جمادى الآخري ١٤٣٧

www.Aelaa.net

aelaa.net@gmail.com

والحمد لله رب العالمين